

آمریکا پوزش می‌طلبد



هوشنگ
امیر احمدی
مدیر سابق مرکز مطالعات
خاور میانه دانشگاه انگلرز

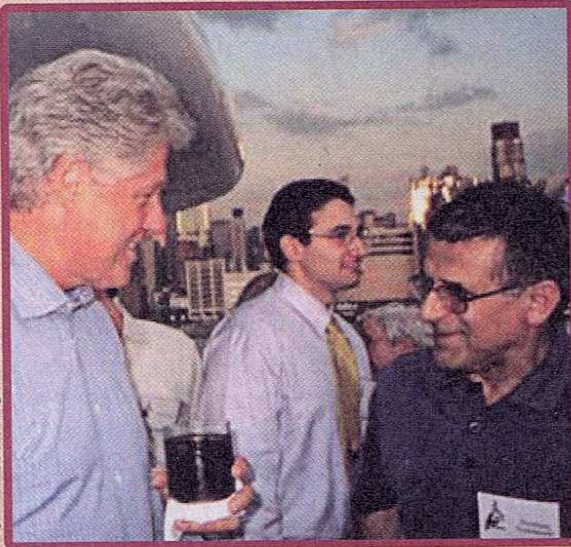
حدود یک بعد از ظهر ۲۸ اسفند ۱۳۷۹ بود که تلفن موبایل من زنگ زد. صد ارا فوراً شناختم. مسئول «میز ایران» در وزارت امور خارجه آمریکا بود. بعد از یک احوالپرسی سریع از من خواست که لیست اسامی شرکت کنندگان کنفرانس فرادای شورای آمریکا میان و ایرانیان را تا یک ساعت دیگر برایش ایمیل کنم. گفتم در راه هستم و تا سه ساعت دیگر که به واشنگتن می‌رسم، می‌فرستم. گفت نه، آن قدر وقت نداری. باید حداکثر تا دو ساعت دیگر به دستم برسانی. گفت امنیت و محافظت وزیر این را خواسته است. منظورش وزیر امور خارجه خانم مادلین آلبرست بود که قرار بود در کنفرانس سخنرانی کند. چاره‌ای نبود. قبول کردم، اما دل توی دلم نبود. فکر کردم غیر ممکن است.

پسر عموی همسرم که در کنار من نشسته بود، متوجه تغییر حالت من شد و پرسید اتفاقی افتاده است؟ گفتم وزارت امور خارجه لیست اسامی شرکت کنندگان را تا دو ساعت دیگر می‌خواهد. من هنوز لیست را تکمیل نکرده‌ام، به اضافه ما تا سه ساعت دیگر هم در راه خواهیم بود دسترسی به ایمیل و یافاکس نخواهیم داشت. نمی‌دانم باید چه کار کنم. پسر عمو باخونسردی گفت مشکلی نیست، یک جا کنار جاده پارک کن. گفتم باشد و فوری کنار کشیدم و ایستادم. فوری لپ‌تاپ من را که در کیفم در صندوق عقب بود در آوردم، روشن کردم و فایل لیست ناقص را باز کردم. گفت به بچه‌های شورا زنگ بزن تا برای تکمیل لیست از آن‌ها کمک بگیریم. به هر کسی زنگ زدم، جواب نداد. آن‌ها زود تر از ما راه افتاده بودند و معلوم نبود کجا هستند.

پسر عمو گفت باشد، اشکالی ندارد. بیا یک کاری کنیم. گفتم چه کار؟ گفت چند نفر باید به آن‌ها لیست بدهی؟ گفتم به آن‌ها گفتم که حدود ۲۰۰ نفر شرکت کننده داریم. گفت باشد. اینجا ۱۷۲ نفر در لیست داریم. شما اسم سی نفر را همین طور به من بده و من تایپ کنم. اسم‌هایی را بده که کمی مهم هستند، تو را می‌شناسند و احتمال می‌دهی که برخی شان به کنفرانس فرادایا بروند. گفتم خطرناک است، چون ممکن است متوجه بشوند. گفت پس فقط ۱۵ نفر لیست بده. قبول کردم و شروع کردم به سرهم کردن لیست اسامی. همسرم و دخترم اولین کسانی بودند که به لیست اضافه شدند، همچنین چند نفر از دوستان و همسایه‌ها. بعد هم به آن‌ها زنگ زدم و اطمینان حاصل کردم که می‌آیند. در کمتر از ۴۵ دقیقه پسر عمو یک لیست ۱۹۱ نفره تهیه کرد. حالا خیالم کمی راحت بود، اما باز هم نگران بودم که باید لیست را چگونه به دست آن مسئول برسانم.

اما پسر عمو برای این مشکل هم راه حل داشت. گفت موبایلت را بده به من. گفتم می‌خواهی چه کار کنی؟ گفت می‌خواهم وصل بشوم به اینترنت. تا آن لحظه نمی‌دانستم که می‌شود با اتصال موبایل فون به لپ‌تاپ به اینترنت وصل شد. سال ۱۳۷۹ بود و تکنولوژی موبایل فون و اینترنت هنوز ابتدایی بود و من هم زیادی نمی‌دانستم، اما پسر عمو از نسل جوان مادر آمریکا بود و سال‌ها از من در تکنولوژی اطلاعات جلو تر. بعد از مدتی تقلا داد زد: وصل شدم. دیدم چشم‌هایش دارد می‌درخشد و صورتش پراز شادی است. من هم به یک باره گل‌گل گلم شکفت. جدال‌های خود شحال کننده‌ای بود لیست اسامی در کمتر از یک ساعت داشت ایمیل می‌شد. کمتر از ۵ دقیقه بعد هم از آن مسئول ایمیلی رسید که لیست دریافت شده است.

دو باره راه افتادم. هو اگر فته و باران نم‌نم می‌بارد. انگار در زادگاهم در تالش زیبا و سرسبز هستم. فردا روز مهمی برای رابطه ایران و آمریکا بود. وزیر قرار بود در کنفرانس سخنرانی کند و از مردم ایران برای اشتباهات گذشته آمریکا در باره ایران مخصوصاً کودتای ۱۳۳۲ عذر خواهی کند. حالا کمی سبک تر شده بودم، اما هتاهتلم نگران بودم. احساس عجیبی داشتم. نمی‌توانستم باور کنم که فردا تاریخ ساخته می‌شود. در همین حال مطمئن بودم که نقشه من، که مدت‌ها رویش کار کرده بودم، اجرامی شود. اما چگو نه و تا چه حد نمی‌دانستم. شاید هم این عدم اطمینان منشأ نگرانی من بود. احساس توأمی از خوشحالی و نگرانی و



امیر احمدی در ملاقات با بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا

باور و شک داشتیم، اما عمیقاً امیدوار و خوش بین بودم. ایده «عذر خواهی» آمریکا از ایران برای اشتباهات گذشته رادو سال و نیم پیش برای اولین بار با آقای سایروس وانس، که وزیر امور خارجه جیمی کارتر بود در میان گذاشته بودم. در آن موقع ایشان رئیس افتخاری هیأت مدیره شورای ما بود. آقای وانس، که به دلیل طرح کارتر برای آزادی گروگان‌های آمریکا در تهران و افتضاح طیس استعفا داده بود، از سیاست‌های آمریکا در قبال ایران دل‌پری داشت. وقتی برای اولین بار ایده عذر خواهی را با ایشان در میان گذاشتم بدون تأمل تأبید کرد و گفت که باید روی آن کار کنیم. از آن پس من با آمریکا میان بسیاری در این باره حرف زدم و کم‌کم متوجه شدم که این ایده عملی است. آمریکا بی‌ها از این که با کودتا باعث عقب رفت تو سعه سیاسی ایران شده اند احساس تلخی دارند.

روابط من با آقای وانس کم‌کم دوستانه و خانوادگی شده بود. دوستانش به او «سای» می‌گفتند که تلخیص سایروس است. یک روز به من گفت هو شنک لطفاً به من سای بگو. من تا آن وقت با ایشان خیلی رسمی بودم. ارادت خاصی به وی پیدا کرده بودم. شاید هم برای این بود که خیلی فایرانی بود. آسمش سیروس بود و پرده و پارچه‌های اتاق کارش هم نقش‌های پرسپولیس داشتند. اولین بار که این‌ها را دیدم تعجب کردم و بعد یک احساس غرور به من دست داد. فکر می‌کنم در یکی از روزهای ماه نوامبر ۱۳۷۶ بود که تلفن من زنگ زد. سای بود. گفت برای شام فردا شب منزل ایشان دعوت دارم. پرسیدم کسی هم هست؟ گفت می‌خواهم سورپرایز شوی. قبول کردم. ساعت ۶ شب روز بعد وقتی وارد آپارتمان آقای وانس در خیابان مادیسون نیویورک شدم، کسی آنجا نبود. مستخدم مرا به اتاق کار او راهنمایی کرد. آنجا سورپرایز من با او نشسته بود: وارن کریستوفر، وزیر وقت امور خارجه دولت کلینتون.

سای مرا به وارن معرفی کرد. او هم باخونسردی و کمی هم بی میلی اظهار خوشوقتی کرد. برای مدتی درباره رابطه ایران و آمریکا حرف زدیم. سای سعی می‌کرد که بحث را به لزوم بهتر شدن رابطه ببرد و کریستوفر هم سعی می‌کرد سای را قانع کند که فایرانی‌ها قابل اعتماد نیستند. کریستوفر برای آزادی گروگان‌ها با ایران به توافقی رسیده بود که بعدها ایران زیر آن‌ها زد. ایران بالاخره گروگان‌ها را به دولت دموکرات کارتر نداد و ماند تا آقای ریگان محافظه‌کار به عنوان رئیس جمهوری قسم بخورد آن‌ها را آزاد کند. مشکل گروگان‌گیری باعث باخت آقای کارتر شد و دموکرات‌ها را ۱۲ سال از قدرت به دور کرد. به همین دلیل آن‌ها دل‌خونی از احکام ایران داشتند، اما من تا آن لحظه هیچ آمریکا بی‌زرگی رانده بودم که تا حد وارن وضد ایران باشد؛ وارن جدا از دو لتمر دان ایران متنفر بود.

تقریباً ساعتی از گفت و گوی ما گذشته بود که سای بالاخره حرف دلش را زد، در حالی که نگاه تیزی به کریستوفر داشت، گفت: وارن فکر نمی‌کنی که وقت آن رسیده باشد که ما از ایرانی‌ها برای کودتای ۱۳۳۲ عذر خواهی کنیم؟ دیدم چهره وارن برافروخته شد، اما چون یک وقتی زیر دست سای بود (معاون

متولد ۱۳۲۶ - ماسال

از سال ۱۹۷۵ در

آمریکا اقامت دارد.

وی استاد دانشگاه

دانشگاه انگلرز

(دانشگاه یالتی

نیوجرسی) و مدیر

مرکز مطالعات

خاور میانه این

دانشگاه ونیز

بنیانگذار و رئیس

شورای آمریکا- ایران

است. این شورا

مرکزی برای پژوهش

وسایست گذاری

است. وی همچنین از

بنیانگذاران و مدیران

مرکز تجزیه و تحلیل

مسائل ایران است.

امیر احمدی ابتدا در

ایران و در دانشگاه

تبریز در رشته

مهندسی کشاورزی

تحصیلات عالی خود

را آغاز کرد و سپس

به آمریکا رفته و در

دانشگاه دالاس

مدرک کارشناسی

ارشد خود را به دست

آورد. او دکتورای خود را

در رشته برنامه‌ریزی

و توسعه بین‌المللی

از دانشگاه کرنل

در ایالت نیویورک

دریافت کرده است.

اعترافات (۲) ناگفته‌ها [۹۰]

آقای و انس در وزارت امور خارجه بود) با سؤ ال نقد گو نه ای گفت: مسای ما با یاد از آن ها عذر بخو ا هم یا آن ها از ما؟ قبل از این که من با سای بتوانیم جوابی داده باشیم خو شبختانه پیش خدمت وارد شد و گفت شام حاضر است. سر شام و در یک ساعتی که بعد از آن عکس العمل آقای کریستو فر با هم بودیم دیگر حرف ایران و یا رابطه ایران و آمریکا نشد. بحث رفت روی مسائل داخل آمریکا و انتخاباتی که پیش رو بود. آقای کلینتون مبارزه سختی برای انتخاب شدن مجدد در پیش داشت.

چند ماه بعد از آن شب، خانم مادلین آلبرایت وزیر امور خارجه دولت دوم کلینتون شد. در همین حال هم پروژه عذر خواهی داشت کم کم شکل واقعی تری به خود می گرفت و کسان دیگری هم از این فکر استقبال می کردند. خو شبختانه ما قادر شدیم که این فکر را درون کاخ سفید و وزارت امور خارجه ببریم و در این دو جای مهم برای پروژه طرفدار بسازیم. و انس کماکان نقش مهمی داشت و رابطه بسیار نزدیکش با خانم آلبرایت کمک زیادی کرد. از من هم مرتب از طرف معاونین خانم آلبرایت و مدیران ارشد شورای امنیت ملی آمریکا درباره تأثیر یک عذر خواهی احتمالی سؤال می شد. یک بار هم در شهر نیویورک در دیداری با خانم آلبرایت موضوع به طور سر بسته مطرح شد. انتخاب آقای خاتمی هم تنش رابطه را تا حدی کاهش داده بود و باعث شده بود که دولتی های آمریکا انعطاف بیشتری نشان بدهند.

اما نقطه عطف وقتی پیش آمد که «اصلاح طلبان» حکومتی در انتخابات مجلس به پیروزی قاطع رسیدند. دولت کلینتون و خانم آلبرایت حالا به این نتیجه رسیده بودند که وقت آن شده که به ایران یک شاخه زیتون بدهند. در چنین وضعیتی بود که شورا تصمیم گرفت با همراهی تعدادی از مهم ترین سازمان های سیاسی - دیپلماتی و اکادمیک آمریکا یک کنفرانس عظیم برگزار کند. هدف ما این بود که کلینتون با خانم آلبرایت را بیاوریم تا در این کنفرانس صحبت کنند، اما هدف اصلی چیز دیگری بود: استفاده از فضای باز رابطه برای اجرای «پروژه عذر خواهی». اول قرار بود کلینتون در کنفرانس حرف بزند، اما بعد، به گفته خانم آلبرایت، تصمیم گرفته شد که خانم وزیر به نمایندگی آقای رئیس جمهور به کنفرانس بیایند. من هم آقای هادی نواد حسینیان سفیر مادر نیویورک را قانع کردم که در کنفرانس، شرکت و صحبت کند. این اولین بار بود که در بعد از انقلاب دو مقام رده بالای سیاسی ایران و آمریکا در یک کنفرانس با هم شرکت می کردند.

من در دو شب قبل از کنفرانس نتوانسته بودم بخوابم؛ هم به دلیل کارهای مانده زیاد و هم به دلیل دلشوره زیاد. خو شبختانه همه چیز در روز کنفرانس به طور معجزه آسایی خوب پیش رفت. مشکل فقط بی خوابی من بود. از بخت بد صبح فهمیدم که بعد از معرفی خانم آلبرایت با بد روی صحنه بمانم و در یک مبلی در آنجا بنشینم تا سخنرانی خانم وزیر تمام شود. نگرانی من این بود که نکنند یک وقت خواب بروم! معرفی من از خانم آلبرایت کوتاه بود، اما سخنرانی خانم وزیر یک ساعت طول کشید. این شاید دراز ترین ساعت زندگی من بوده است. بی خوابی دو شب گذشته مرا چنان مستأصل کرده بود که به زور می توانستم بشنوم خانم وزیر دار چه می گوید. بیشترین تمرکز من روی این بود که یک دفعه به خواب نروم که البته نرفتم.

وقتی سخنرانی تمام شد بلند شدم با خانم آلبرایت دست دادم و تشکر کردم. او هم تشکر کرد از فرصتی که برایش فراهم کرده بودم. در اطاق انتظار وقتی که داشت از من خدا حافظی می کرد پرسید: از سخنرانی راضی هستی؟ انتظار شما برآورده شد؟ در جواب البته گفتم آری و متشکرم. اما حقیقتش مطمئن نبودم که دقیقاً چه گفته بود. فقط می دانستم که از مردم ایران برای کودتای ۱۳۳۲، حمایت از دیکتاتوری شاه و پشتیبانی از صدام حسین در جنگ او علیه ایران پوزش خواسته بود. وی همچنین بخشی از تحریم ها را لغو کرد و به ایران پیشنهاد حل جامع مشکلات دو کشور را داد، اما متوجه نشده بودم که نیشگون هم از برخی دولت مردان گرفته است. بعدها آلبرایت به من گفت که با این حرف، او و دیگران می خواستند یک «بالانس» بین سیاست «تشویق و تنبیه» خود ایجاد کنند و دشمنان ایران را هم همزمان خنثی سازند.

نگرانی ما در روزهای قبل از کنفرانس بی اساس نبود. به قرار اطلاعی که بعداً کسب کردم، در متن سخنرانی خانم آلبرایت در ساعات آخر به دلیل فشار برخی از دشمنان جمهوری اسلامی تجدید نظر شد. سخنرانی که قرار بود فقط به دولت اصلاحات یک شاخه زیتون بدهد (همان ایده عذر خواهی)، برای بخش محافظه کار جمهوری اسلامی هم یک پیام تند داشت. بعدها دکتر کمال خرازی که وزیر امور خارجه وقت بود به من گفت که سخنرانی خانم آلبرایت رازنده شنیده و تا قبل از سخنانش در باره مسائل داخلی ایران همه چیز داشته خوب پیش می رفته است.